

نخستین شهید

شهیدی که «ولایت فقیه» درس می‌داد

شهید حقانی نخستین شهید سازمان تبلیغات اسلامی است. شهید حقانی به فرمان امام خمینی (ره) با عنوان نماینده امام به بندرعباس رفت و به فعالیت‌های بسیاری پرداخت. شهید حقانی همیشه در برابر صحبت‌های امام خمینی (ره) یک جمله می‌گفت: «سمعاً و طاعتاً». او اول تیرماه، همراه با شهید شیرازی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله امامی کاشانی در شورای عالی تبلیغات اسلامی بود، اما هنوز یک هفته از تشکیل این شورا نگذشته بود که «غلام حسین حقانی» در بمب‌گذاری و انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر به شهادت رسید. او در دفتر مرکزی حزب ولایت فقیه درس می‌داد.



جوان‌ترین شهید

عاشق امام (ره) بود

«احد سلطانی» شهید ۱۷ ساله جوان‌ترین شهید سازمان تبلیغات اسلامی است. در محله قلعه مرغی در جنوب تهران به دنیا آمد. وقتی انقلاب شد او ۱۳ ساله بود. همان موقع عشق به انقلاب و مبارزه در تار و پودش نشست. عاشق امام (ره) بود. بیش از هر چیزی به خواندن کتاب، به ویژه کتاب‌های مذهبی علاقه داشت. «صمد سلطانی» درباره برادرش می‌گوید: «مسجد محله‌مان و خانه تنها جایی بود که می‌توانستی سراغی از احد بگیری. تا اینکه در همان سال اول جنگ با هزار خواهش و تمنا وارد جبهه شد. اولین بار به کردستان اعزام شد، اما آن قدر کم‌سن و سال بود که به‌عنوان نیروی مازاد شناخته شد و به خانه برگشت. هیچ‌وقت احد را آن قدر ناراحت ندیده بودم. خیلی غمگین بود. دلم می‌خواست کمکش کنم تا زودتر به جبهه برگردد». «احد سلطانی» در بهمن سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید.



آخرین شهید

دیدهبانی که پوی سیگار دشمن را حس می‌کرد

می‌پرسم. پیش از اینکه پاسخی بدهد، نفس بلندی می‌کشد و می‌گوید: «خیلی وقت‌ها خودم را جای پدر تجسم می‌کنم و نمی‌دانم که من شجاعت او را دارم یا نه؟ همیشه بیسیم و امکانات دیده‌بانی روی دوشش بود. باورم نمی‌شود که عمویم، فرمانده عملیات مقابل چشم پدرم شهید شده است. عمویم در عملیاتی، سخت مجروح می‌شود. پدرم که از او کوچک‌تر بوده به سمتمش می‌دود که برادر بزرگش را به پشت جبهه منتقل کند، اما عمو با جذب بسیار دستوری می‌دهد که دیده‌بان باید جلو برود! پدرم می‌رود، اما هنوز چند قدم نرفته متوجه می‌شود که برادرش شهید شده. راستش این همه عشق و معرفت و شجاعت را سخت می‌شود باور کرد. گاهی فکر می‌کنیم این روایت‌ها، فقط در قصه‌ها و کتاب‌هاست. من افتخار می‌کنم که سال‌ها در کنار پدری زندگی کردم که قهرمان زندگی من بود. پدرم بعد از اینکه در عملیات کربلای ۵ شیمیایی شد، ۱۸ روز در کما بود، با این حال بعد از کمی بهتر شدن باز به جبهه برگشت.

آخرین شهید سازمان تبلیغات اسلامی «محمد کاظم توحیدی» است؛ جانباز شیمیایی که اواسط زمستان سال ۱۳۹۷ به درجه شهادت نائل شد. او سال‌های بسیاری با درد و رنج جانبازی کنار آمد و حتی یک‌بار هم لب به گله و شکایت نکشود. «نوید توحیدی» بخشی از خاطرات پدرش را از دوران جنگ برای ما روایت می‌کند: «پدرم خیلی اهل خاطره‌گویی نبود؛ مگر اینکه از او سؤال می‌کردیم. خوب یادم هست وقتی یک سال قبل از شهادتش خبرنگاری با او مصاحبه می‌کرد، من هم نشسته بودم و بیشتر از همه اشتیاق شنیدن داشتم. از همان ماه‌های اول دفاع مقدس اعزام شده بود. در عملیات والفجر مقدماتی، عملیات بدر و کربلای ۴ شرکت کرده و مجروح شده بود، اما با هر سختی که داشت باز خودش را به جبهه رسانده بود؛ تا اینکه در کربلای ۵ لشکرشان مورد حمله شیمیایی قرار گرفت دوستانش می‌گفتند پدرم دیده‌بانی بود که پوی سیگار دشمن را حس می‌کرده است». از «نوید توحیدی» درباره تراژدی‌ترین بخش زندگی پدرش

تفرز پرسل
سازمان تبلیغات
اسلامی در
سال‌های دفاع
مقدس به اسارت
دشمن درآمد و
بعد از جنگ آزاد
شد.

